

## تاریخ اسماعیلیان قومس

حسن شادپور<sup>(۱)</sup>

مناطق کوهستانی شمال ایالت قومس از دیرباز به علت موقعیت مناسب از لحاظ سوق الجیشی و جغرافیایی مأمنی برای فرق بعد از اسلام بود که برای حفظ عقاید خود به این منطقه کوچ می نمودند. به طوری که قبل از این که جنبش اسماعیلی و فدائیان آنها در قلاع شمالی کوهستانهای قومس شروع به فعالیت نمایند، گروهها و فرق دیگر مانند خوارج و زیدیان و ... در این مناطق فعالیت داشتند.

در این میان جنبش اسماعیلی نسبت به سایر فرق از جهت تأثیری که بر اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی منطقه قومس داشت حائز اهمیت می باشد. ظاهراً فرقه اسماعیلی توسط هواداران و داعیان این فرقه طبق شواهد و نوشته های مورخین مدتها قبل از شروع فعالیت حسن صباح تأثیر خود را بر منطقه گذاشته بود. حسن صباح نیز پس از بازگشت از مصر به مدت سه سال در دامغان توقف می نماید و از این شهر، داعیانی را برای تصاحب الموت و رودبار به آن دیار می فرستد. پس در نتیجه می توانیم بگوییم که منطقه قومس مدت سه سال قبل از الموت نقش مرکز فرماندهی اسماعیلیان را بر عهده داشته است. پس در نتیجه اگر به واسطه شرایط مناسب جغرافیایی و سوق الجیشی الموت و

مناطق اطراف آن نبود حسن صباح گردکوه را به عنوان مرکز فرماندهی خود انتخاب می نمود. بعدها تصرف گردکوه توسط رئیس مظفر بدون مقدمه و نقشه قبلی نبود زیرا رئیس مظفر با توجه به شرایط و وضعیت حکومت سلجوقی قدرت برتر را از آن اسماعیلیان می دانست و در نتیجه با پیوستن به این جنبش می توانست مقام و همچنین موقعیت خود را از لحاظ اجتماعی و اقتصادی به مانند گذشته تثبیت کند. این اقدام رئیس مظفر در بسط و گسترش جنبش اسماعیلی دارای فواید زیادی بود، زیرا حسن صباح و یاران او که در آغاز فعالیت خود بودند و می بایست در مقابل سلاطین مقتدر سلجوقی و سیاست های نظام الملک ایستادگی نمایند، لذا می بایست از لحاظ اقتصادی و مالی مورد حمایت قرار گیرند و برای بسط و گسترش جنبش خود و همچنین جذب هواداران جدید احتیاج به حمایت های مالی داشتند که از این لحاظ رئیس مظفر پس از آنکه توانست گردکوه را از سلطان برکیارق و امیرداد حبشی تقاضا نماید پس از آن از هیچ کوششی در راه تقویت جنبش اسماعیلی و حمایت از حسن صباح دریغ ننمود و شاید یکی از عوامل مهم پایداری جنبش اسماعیلی و مبارزات آنها بر علیه سلاطین سلجوقی حمایت ها و پشتیبانی های مالی رئیس مظفر از حسن صباح و جنبش اسماعیلیه بود. به طوری که رئیس مظفر به غیر از املاک و اسباب و طرائف و تجمل ها که به الموت فرستاده بود، سی و شش هزار دینار بر دعوت نزاریه خرج کرده بود و دوازده هزار دینار نقد به الموت فرستاده بود و دوازده هزار دینار نیز خرج سرای ریاست کرد.

همچنین قلعه گردکوه همیشه مورد توجه حسن صباح و جنبش اسماعیلی بود و حتی در مواقع اضطرار و زمانی که قلعه الموت و دیگر قلاع منطقه مورد تهاجم و محاصره سلاطین سلجوقی قرار می گرفت حسن صباح از قلعه گردکوه استمداد می جست. تا جایی که قلعه الموت وقتی به محاصره سلجوقیان درآمد، حسن صباح زن و دختران خود را به قلعه گردکوه می فرستاد. پس در نتیجه قلعه گردکوه برای اسماعیلیان به لحاظ پشتیبانی و حمایتی که می توانست نسبت به دیگر قلاع داشته باشد از اهمیت زیادی برخوردار بود.

### اسماعیلیان از ابتدا تا تصرف گردکوه توسط رئیس مظفر

در تاریخ سرزمین‌های اسلامی از جمله فرقی که تأثیر زیادی از لحاظ فکری و عقیدتی و بسط و گسترش قدرت نظامی دارای شهرت خاصی بوده همانا فرقه اسماعیلی می‌باشد. این جنبش که مدت چندین قرن در میان سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران و خارج از ایران دارای داعیان و طرفدارانی بوده و سبب شده بود که وحشت و اضطراب شدیدی بین خلفاء عباسی و حکام وقت بوجود بیاورد و کار این فرقه به جایی می‌رسد که یکی از حکومت‌های مقتدر آن زمان یعنی خلافت فاطمیان را بوجود می‌آورد. این خلافت توانست در مدت چندین قرن در قرون نخستین اسلامی تأثیرات زیادی را از لحاظ فکری و عقیدتی و همچنین سیاسی و نظامی در جامعه آن زمان بوجود آورد. در این مقاله سعی شده است تأثیراتی که فرقه اسماعیلی در جامعه آن روز به خصوص در منطقه قومس داشته است بیان گردد.

#### ۱- منشأ و ظهور فرقه اسماعیلیه

مذهب اسماعیلی که یکی از شعب مذهب شیعه است آن طور که از نام این فرقه پیدا است خود را منتسب به فرزند حضرت امام صادق (ع) یعنی اسماعیل می‌دانند. منشأ مذهب شیعه از آنجا بود که گروهی به طرفداری یکی از پیشوایان صدر اسلام یعنی حضرت علی (ع) داماد و پسرعموی پیغمبر (ص) برخاستند. به طوری که پس از شهادت حضرت امام علی (ع) باز مسلمانان دو فرقه شدند و میان ایشان فتنه و فساد و هرج و مرج ظاهر شد و اقرار کردند و طائفه‌ای برای عقبی از ایشان بیزار شدند و انکار نمودند و به سبب اختلاف<sup>(۱)</sup> امت اعوجاجی در

۱- در مورد اختلاف و جدایی میان مسلمانان و تقسیم شدن آنان به فرق مختلف حدیثی از

پیامبر اکرم (ص) روایت شده بدین مضمون:

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

مسلمانان پدید آمد و هر یکی میلی به کسی یا به جایی کردند و به هر گروه فرصتی جستند و دعوی آغاز کردند و به اسمی موسوم شدند چون خوارج و روافض و قرامطه و غیرهم طائفه‌ای به سبب حمیت و غیرت دین از بنی امیه تعدی و جور و ستم بر اهل بیت پیغمبر نپسندیدند و طاقت مقاومت با بنی امیه ظالم نداشتند خود را شیعه نام نهادند.<sup>(۱)</sup>

شیعه اثنی عشریه که به عنوان یک مذهب و جریان کلی محسوب می‌شود خود به شاخه‌های متعددی تقسیم شده که در این میان سه فرقه کیسانیه<sup>(۲)</sup>، زیدیه<sup>(۳)</sup> و

---

(ادامه باورقی از صفحه قبل) «افترت اليهود علی احدی و سبعین فرقه و افترت النصارى علی اثنین و سبعین فرقه و تفترت امتی علی ثلاث و سبعین فرقه.»

یعنی جهودان به هفتاد و یک و ترسایان به هفتاد و دو گروه گرویدند و پیروان من به هفتاد و سه گروه گردند.

- بغدادی، ابن منصور عبدالقاهر. ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام. به اهتمام دکتر محمدجواد مشکور. (تهران، بی‌نا، ۱۳۴۴). ص ۳.

۱ - همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. جامع‌التواریخ (بخش اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس زنجانی. (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶). ص شش.

۲ - پیروان مختار بن ابوعبیده ثقفی بودند، او نخست برای پیشرفت کار خود دعوت به علی بن الحسین (ع) سپس دعوت به محمد حنفیه می‌کرد. پس از وی پیروانش به چند دسته شدند. کیسانیه پنداشتند که محمد حنفیه پس از کشته شدن برادرش حسین بن علی (ع) مختار را بر عراقین فرمانروایی داد و از او خواست که از قاتلان آن حضرت خونخواهی کند، کیسانیه شش سال بعد از شهادت امام حسین (ع) فراگرفت. بعضی از کیسانیه ارکان شریعت را مانند نماز و روزه تأویل کرده و قائل به تناسخ و حلول بودند. تمام فرق کیسانیه به امامت محمد حنفیه و روآبودن بدهاء بر خداوند همداستانند. این فرقه را مختاریه نیز خوانند، زیرا مختار مردم را به امامت محمد حنفیه می‌خواند.

(ادامه باورقی در صفحه بعد)

اسماعیلیه از طرفداران و هواداران زیادی برخوردار بودند.<sup>(۴)</sup>

فرق مختلف تشیع در این معنی با هم متفق بودند که حضرت علی (ع) و جانشینانی از خاندان و پیامبر (ص) از همان آغاز یعنی پس از درگذشت پیامبر فرمانروایان بر حق و شرعی اسلام بوده‌اند. در اوایل قرن دوم هجری فرقه شیعه چنان توانا شده بود که نمایندگان یکی از شعب آن یعنی خاندان عباسیان به خلافت رسیدند اما عباسیان گرچه جزء خانواده پیغمبر (ص) محسوب می‌شدند بنای مخالفت با پشتیبانان شیعی مذهب خود گذاشتند و به این طریق خلافت عباسی بغداد، پناهگاهی برای سنیان شد. از این روی شیعیان با همان شدت که با خلفای پیشین مخالفت کرده بودند به دشمنی عباسیان برخاستند. آن دسته خاص از شیعیان که اسماعیلیان و در حقیقت بسیاری دیگر از فرق مختلف شیعه از میان آنان برخاستند [عموم فرق شیعه به استثناء کیسانیه یعنی پیروان محمد بن الحنفیه] امامت را خاص یک دسته از فرزندان علی (ع) که مادرشان فاطمه دختر پیغمبر بود

(ادامه باورقی از صفحه قبل) - شهرستانی، ابوالفتح محمد. الملل والنحل. به تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۰). ج اول. ص ۱۴۹.

۳- کسانی که قائل به امامت حسین بن علی (ع) شدند، پس از ایشان پسرش علی بن الحسین یعنی زین العابدین (ع) را امام دانستند و پس از رحلت او شیعیان حسنی و حسینی درباره جانشینی وی اختلاف کردند، زیدیه گفتند که پس از علی بن حسین پسرش زید امام است. زیدیه قائل به لعن ابوبکر و عمر و عثمان نیستند و امامت مفضول را با وجود فاضل جایز می‌دانند. شیعیان کوفه چون او را مخالف لعن شیخین دیدند وی را ترک کردند، از این جهت معروف به رافضه گشتند که به معنی ترک کننده است. زید بن علی در زمان هشام بن عبدالملک خلیفه اموی در سال ۱۳۲ هجری بر عامل او یوسف بن عمر ثقفی فرمانروای کوفه خروج کرد و در آن واقعه کشته شد.

- مشکور، محمدجواد. تاریخ شیعه و فرقه‌های آن. (تهران، انتشارات اشراقی، ۲۵۳۵)، ص ۵۹.

۴- محمدجعفری، سیدحسین. تشیع در مسیر تاریخ. ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی. (بی‌جا، انتشارات چاپ و نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴). ص ۳۱۲.

می دانستند اینها می گفتند [به استثناء زیدیه] که پس از علی (ع) هر امامی جانشین خود را رسماً و به نص تعیین کرده است و تنها این امام منصوص، مأذون است که در باب قوانین و احکام دینی اظهار نظر کند.<sup>(۱)</sup>

در مورد امامت امام جعفر صادق (ع) نبیره حسین بن علی (ع) که در تاریخ ۱۴۸ هجری رحلت یافت، بین هفت امامی و دوازده امامی توافق حاصل است ولی توافق آنها از همین جا منقطع می شود. در مورد چگونگی اختلاف و انشعابی که پس از فوت امام جعفر صادق (ع) بوجود آمده باید گفت که، امام جعفر صادق (ع) را چهار پسر بود، بزرگتر اسماعیل و دوم موسی و سوم محمد دیباج و چهارم عبدالله که معروف است به افضح، شیعه گفتند امام معصوم جعفر است و امام جعفر صادق (ع) نص امامت بر پسر خود اسماعیل کرد و بعد از آن اسماعیل شراب مسکر می خورد، جعفر صادق بر آن فعل انکار کرد و روایت است از او که گفت اسماعیل نه فرزند من است، شیطانی است که در صورت او ظاهر آمدست و نقلی دیگر است که فرمود: «بَدَلَهُ فِي أَمْرِ اسْمَعِيلٍ» بر پسر دیگر موسی نص کرد. قوم مذکور که از کیسانیان به روافض نقل کرده بودند خود را بر اسماعیل بستند و از روافض جدا شدند و گفتند اصل نص اول است و بداء<sup>(۲)</sup> بر خدا روا نیست<sup>(۳)</sup>. و گفتند نص امامت رجوع قهقری نمی کند، اسماعیل را از شراب خوردن در امامت نقصان و

۱ - هاجسن، مارشال. فرقه اسماعیلیه، ترجمه و مقدمه از فریدون بدره‌ای. (تهران، انتشارات کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶). صص ۴۶-۴۷.

۲ - بداء عبارت از این اعتقاد که خداوند عالم مشیتش را بر حسب مصالحی تغییر می دهد. بداء به معنی پشیمانی خداوند از امری در شیعه جایز نیست بلکه اعتقاد شیعه چون خداوند قادر مطلق است و به نص آیه «وَمَحَا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أَلْكِتَابُ» بنا بر مصالحی کونیه هر گاه بخواهد امری را می تواند باطل سازد و به جای آن امری دیگر را برقرار فرماید.  
- مشکور. همان منبع. ص ۱۱۲.

۳ - جوینی، علاءالدین عظاملک (صاحب دیوان). تاریخ جهانگشای، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. چاپ دوم. (چاپ لیدن، هلند، انتشارات بامداد، ۱۳۵۵). ج ۳. ص ۱۴۵.

خلل نباشد و امام خود آنچه کند و فرماید جمله حق باشد.<sup>(۱)</sup>  
گروهی حتی منکر مرگ اسمعیل شدند و گفتند مردن او از روی تقیه<sup>(۲)</sup> اظهار شده تا دشمنان آنها که همانا خلفای عباسی بودند قصد جان او نکنند.<sup>(۳)</sup> به هر حال، اسماعیلیه معتقدند که بعد از اسماعیل امامت در فرزند او محمد بن اسماعیل مستقر است.

به زعم آنان اسماعیل امام هفتم است و دوره امامان به وی ختم می‌شود، و گویند چون امامت به محمد بن اسماعیل رسید مرتبه امامت به مرتبه قائمیت ارتقاء یافت و محمد بن اسماعیل را «اول الکهف والاستتار» دانند، زیرا از زمان وی امامان اسماعیلی از ترس دشمنان و خلفای عباسی مستور می‌زیستند.<sup>(۴)</sup>  
محمد بن اسماعیل نیز بر صوب جبال آمده و به ری فرود آمد و از آنجا به دماوند شد به دیه سلمبه و او را فرزندان بود متواری به خراسان و حدود قندهار از ناحیت سند و در آنجا ساکن شده و در ولایت‌ها مردم را به مذهب خود دعوت می‌کردند بر سبیل مظلومی، تا خلائق بسیار را اجابت دعوت ایشان کردند.<sup>(۵)</sup> و در پاره‌ای مواقع به تبعیت امرا و سلاطین و قبایل و مردم بلادی در شرق و غرب توفیق یافتند و مهمترین پیشرفت کار ایشان قبل از اهمیت یافتن سلسله فاطمیان در افریقا، قیام قرامطه است که در سال ۲۷۸ هجری ظهور کردند و بر بسیاری از شهرهای

- ۱- همدانی. همان منبع. ص ۹.
- ۲- یعنی تظاهر به کاری بر خلاف میل باطنی شخص باشد که یکی از اختصاصات فرق شیعه است و علت تقیه شیعه در دوره بنی امیه و بنی عباس، دشمنی حکومت وقت با آنان بود.
- مشکور. همان منبع. ص ۱۰۹.
- ۳- خراسانی، محمد [مشهور به فدایی]. تاریخ اسمعیلیه یا هدایت المؤمنین الطالبین. به تصحیح و اهتمام الکساندر سیمیونوف. (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲). ص ۱۳.
- ۴- اسفندیار، کیخسرو. دبستان مذاهب. با یادداشت‌های رحیم رضازاده ملک. (تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۲). ص ۲۵۳.
- ۵- همدانی. همان منبع. ص ۱۱.

عراق و شام و عمان و بحرین استیلا یافتند و مکه را گرفتند و مدتها اسباب آزار و کشتار مسلمین در این نواحی بودند.

در حدود سنه ۲۹۷ هجری قمری عبیدالله بن محمد نام ملقب به مهدی که خود را از اولاد فاطمه زهرا و از اعقاب محمد بن اسماعیل ابن جعفر می دانست، در شمال افریقا به شخصه از پرده خفا بیرون آمد و نیروی عظیمی بنیاد نهاد<sup>(۱)</sup> و در اواخر قرن سوم هجری در شمال افریقا حکومتی مستقل تأسیس نمود و خلافت فاطمیان را بنیان گذاشت. با خلافت فاطمیان، کیش اسماعیلی که تا آن زمان یکی از فرق عادی بود و چندان نفوذ و اعتباری نداشت قدرت فراوان یافت و داعیان اسماعیلی در سراسر دنیای اسلام پراکنده گشتند. حوزه حکمرانی خلفای فاطمی که در آغاز منحصر به قطعه‌ای از افریقا بود آهسته آهسته گسترش یافت و مصر و شام و حجاز و یمن و دیار بکر و موصل و بعضی نواحی عراق را شامل شد. در زمان المعز لدین الله خلیفه چهارم فاطمی مصر به سرداری جوهر، سردار بزرگ فاطمیان فتح شد و شهر قاهره معزیه بنیاد نهاده شد و پایتخت فاطمیان از افریقا به قاهره انتقال یافت. در زمان مستنصر، هشتمین خلیفه فاطمی کار فاطمیان چنان بالا گرفت که ارسلان بساسیری در حدود ۴۴۸ ه. ق فتنه عظیمی برپا کرد و واسط را بگرفت و برضد خلیفه عباسی القائم بامرالله قیام نمود و او را از بغداد براند و بر بغداد مقر خلافت عباسیان استیلا یافت و یک سال به نام خلیفه فاطمی در بغداد خطبه خواند.

اگر حمایت سلاجقه نبود کار یکسره می شد و خلافت عباسی انقراض می یافت. اما سلاجقه که از روی تعصب دینی و یا به اقتضای سیاست وقت در ترویج مذهب تسنن و حفظ مقام خلفای عباسی و قلع و قمع مخالفین آنها کوشش و پافشاری داشتند، پادرمیان گذاشتند، طغرل به حمایت القائم بامرالله سپاه به بغداد کشید و بساسیری را از بغداد بیرون راند. بعد از مستنصر، قدرت اسماعیلیه فاطمی دچار تفرق شد و به دو فرقه نزاریه و مستعلویه منقسم گردید. و پس از آن به ترتیب

شاخه‌های جدیدی از آن پدید آمد. اما با زوال قدرت فاطمی، قدرت اسماعیلیان زوال نیافت، بلکه جنبش آنان به صورت جدیدی از نو سامان گرفت و مدت یک صد و هفتاد سال دیگر یعنی از ۴۸۳ تا ۶۵۴ هجری قمری دنیای اسلام را به خود مشغول داشت.

این جنبش جدید که از جانب اسماعیلیان نزاری درگیر شد با قیام حسن صباح و فتح الموت در ایران آغاز شد.<sup>(۱)</sup>

### چگونگی تصرف گردکوه و آغاز فعالیت اسماعیلیان در قومس

ظاهراً قبل از اینکه قلعه گردکوه به تصرف رئیس مظفر مستوفی درآید و او نیز در اشاعه و تحکیم کیش اسماعیلی اهتمام زیادی ورزد. نظر و توجه حسن صباح را نیز این قلعه به خود جلب کرده بود، به طوری که در اثر کاشانی یعنی زبدة التواریخ گرچه جنبه افسانه دارد ولی نشان می‌دهد که حسن صباح قصد و نیت این را داشته که گردکوه را در وهله اول به عنوان مرکز فرماندهی و حکومت خود قرار دهد و آن مطلب به این صورت ضبط شده که پس از مراجعت حسن صباح از مصر و تعقیب ابومسلم رازی به تحریک نظام‌الملک به ساری آمده و خواست که از راه دماوند به گردکوه رود، استرش در راه سستی کرد و خشک بماند، آن شب از راه بگشتند به دیهی مقام کردند بامداد به راه قاضی بشم (به) دماوند رسیدند.<sup>(۲)</sup>

ظاهراً در اثنای راه افرادی که همراه حسن صباح بودند نظر او را از تصرف گردکوه منصرف نموده و یا اینکه خود تصمیم می‌گیرد بجای اینکه به گردکوه رود از آن راه برگشته و الموت را به عنوان مرکز فرماندهی خود قرار دهد. البته انتخاب

۱ - لويس، برنارد. فدائیان اسماعیلی. ترجمه فریدون بدره‌ای. (تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱). ص شش.

۲ - کاشانی، ابوالقاسم. زبدة التواریخ (بخش اسمعیلیه و...) به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. چاپ دوم. (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶). ص ۱۳۹.

الموت به عنوان مرکز فرماندهی توسط حسن صباح و یا همراهانی که با او بودند، بدون دلیل نبوده بلکه در انتخاب آن مکان به عنوان انتشار عقاید خود دلایلی داشته است. که ذیلاً به اختصار بیان می‌گردد:

۱- داشتن شرایط مساعد و مناسب جغرافیایی و موقعیت سوق الجیشی الموت نسبت به سایر قسمت‌ها. چون این دژ در ناحیه‌ای کوهستانی واقع بود، از این رو محافظت از راههایی که به آن می‌رسید نسبتاً آسان بود و نیز از لحاظ سوق الجیشی در محلی قرار داشت که مشرف به کوتاهترین راه میان قزوین و کرانه خزر بود، ضمن آنکه با تسلط بر تمامی رودبار می‌توانست امکان تعرضهای پی‌درپی به جاده اصلی میان سراسر عراق عجم و دریای خزر را میسر سازد.<sup>(۱)</sup> و همچنین با داشتن قابلیت‌های خوب برای کشت انواع محصولات کشاورزی و دیگر اینکه آب انبارهایی که در بالای این قلعه قرار داشت در تمام فصول سال آب به اندازه کافی داشت، به علت شدت سرما و یخبندان آن منطقه سدی بزرگ در برابر مهاجمانی که می‌خواستند آن قلعه را به تصرف درآوردند به شمار می‌رفت.

۲- ساکنانی سلحشور و استقلال طلب داشت که تا مدت‌های دراز ایرانیان ساکن فلات ایران آنها را مردمی خطرناک و بیگانه می‌شمردند و از طرف دیگر مردم این منطقه از استعداد و قابلیت نظامی برخوردار بودند.

۳- مردم آنجا از دیرباز نسبت به مذهب تشیع و تشکیل سلسله‌های شیعی و فرقه‌های طرفدار شیعه مانند علویان طبرستان، آل‌بویه، زیدیه و ... تمایل داشتند.

۴- سابقه‌ای که مردم آنجا در ضدیت با بیگانگان بخصوص ترکها داشتند نیز عاملی شد تا حسن صباح الموت را به عنوان مرکز فرماندهی خود قرار دهد.

در این میان در منطقه قوس و دامغان در ترویج عقاید اسماعیلی و استحکام قدرت این مذهب رئیس مظفر مستوفی نقش بسیار بزرگی برعهده داشته است. او که در ابتدا یکی از صاحب‌منصبان و نزدیکان سلاطین سلجوقی در عهد

۱- بویل، جی. آ و دیگران. تاریخ ایران، کمبریج، (پژوهش دانشگاه کمبریج). مترجم حسن انوشه. (تهران، انتشارات امیرکبیر) ج ۵. ۱۳۶۶.

سلطان ملک‌شاه و به عنوان صاحب خراج در اصفهان اقامت داشت. بعد از درگذشت سلطان ملک‌شاه و درگیری و منازعتی که میان پسران او یعنی برکیارق و محمد بر سر تصاحب تاج و تخت پیش آمده بود او که موقعیتش را در خطر می‌دید از لحاظ مادی و دیگر اینکه در همین زمان توسط عبدالملک عطاش دعوت باطنیه را پذیرفته بود برای حفظ خود و اموالش از شرّ خاص و عام و تثبیت موقعیت خود مجبور شد که از اصفهان به سوی دامغان مهاجرت نماید و در آنجا به سبب مکنتی که داشت اسباب و املاکی را در قومس و مازندران و عراق و خراسان خرید و در آنجا سکونت گزید. رئیس مظفر که در این زمان حاکم دامغان بود، امیرداد حبشی بن التونتاق را که در حکومت برکیارق مرتبه‌ای بلند داشت تقاضا نمود که گردکوه را از سلطان درخواست نماید. در این زمان گردکوه در تحت تصرف سلطان قرار داشت و سلطان نیز آن را به خادمی خردک نام واگذار کرده بود. بعد از درخواست امیرداد از برکیارق، سلطان دستور واگذاری گردکوه به امیرداد به دست برکیارق کشته شد. امیرداد نیز در سال ۴۸۹ به پای قلعه رسیده و مدت یک هفته با نواب خردک خادم که کوتوال قلعه بودند مذاکره نمود ولی نتیجه‌ای نگرفت. در نتیجه به همراه لشکری به محاصره قلعه پرداخت و کوتوال قلعه از مرگ خردک خادم اطلاع یافته و همچنین آذوقه قلعه نیز به اتمام رسیده بود با امیرداد صلح نمود و قلعه را به او واگذار می‌نماید و امیرداد نیز از طرف خود نائبی نصب کرد و خود به دامغان آمد و مهندسی را بفرستاد و صاحب بصیرتی به طالع سعد رقم و اساس عمارت آنجا زد<sup>(۱)</sup> و امیرداد دستور داد تا عواید و منافع شهر دامغان در تعمیر و بازسازی قلعه خرج شود. رئیس مظفر نیز به جانشینی امیرداد حبشی به گردکوه رفت و در استحکام و ساختن عمارات آنجا پول بسیاری خرج نمود. و جمله خزاین خویش را نیز به آنجا انتقال داد و از هیچ کوششی در راه تقویت و قدرتمند نمودن کیش اسماعیلی در میان سلاجقه باز نایستاد.<sup>(۲)</sup>

۱ - همدانی. همان منبع. ص ۱۱۷.

۲ - رئیس مظفر، چنانکه شیوة اسماعیلیان در نقاط دیگر بود گردکوه را از لحاظ آذوقه و سلاح

رئیس بعد از املاک و طرائف و تجملها که به الموت فرستاده بود سی و شش هزار دینار بر دعوت نزاریه خرج کرده بود و دوازده هزار دینار نقد به الموت فرستاده بود و دوازده هزار دینار در خرج سرای ریاست کرد و دوازده هزار دینار در خرج دو چاه (گردکوه) صرف کرد به غیر بهای الموت که (به علوی) داده بود.<sup>(۱)</sup> در این زمان اسماعیلیان در منطقه قوسم و گردکوه به حدی قوی شده بودند که در مجادلات سیاسی و جنگهایی که بین امرا اتفاق می افتاد به نفع حامیان خود وارد جنگ می شدند. به نحوی که با یک لشکر پنج هزار نفری به پشتیبانی امیرداد حبشی و برکیارق که با سلطان سنجر برادر ناتنی برکیارق بود و به پشتیبانی از برادر خود محمد تهر، با وی وارد جنگ شده بود اما متأسفانه این دخالت مؤثر واقع نشد و امیرداد حبشی کشته شد و رئیس مظفر اموال او را در گردکوه آورده و آن را ضبط نمود.<sup>(۲)</sup> و آن دژ را همچنان در تصرف خویش نگهداشت و اندکی بعد آشکارا اعلان کرد که بر مذهب اسماعیلیان می باشد و گردکوه را نیز به نزاریان داد و خود چهل سال از جهت حسن صباح به دعوت کیش اسماعیلی پرداخت و در پناه وجود رئیس مظفر که سدی منبع و شخصی رفیع بود کار حسن صباح و دعوت او بالا گرفت.

سرانجام رئیس مظفر پس از عمری طولانی بالغ بر صد و یکسال در تاریخ ۴۹۸ هجری درگذشت و پسرش رئیس شرف الدین به عنوان جانشین او به محافظت گردکوه انتصاب یافت.

تصرف و تسخیر گردکوه توسط رئیس مظفر مستوفی و همچنین ساختن عمارات

(ادامه پاروئی از صفحه قبل) تا سرحد امکان غنی ساخت گویی اشغال آن را امری گذرا و ناپایدار نمی دانست. وی دستور داد تا چاه بسیار عمیقی در زمینی سخت بریدند، اما این چاه در زمان حیات خودش به آب نیفتاد بلکه سالهای بعد بر اثر زلزله چشمه ای در آن گشاده شد.

- هاجسن. همان منبع. ص ۱۷۹.

۱ - همدانی. همان منبع. ص ۱۱۸.

۲ - هاجسن. همان منبع. ص ۱۸۰.

و بناهای مختلف و خرج نمودن پول گزاف جهت کندن چاههای آب در آن قلعه بدون نقشه و حساب نبوده بلکه اسماعیلیان و بویژه حسن صباح با در نظر گرفتن جوانب مختلف به تصرف آن قلعه پرداختند.

اهمیتی که این قلعه می توانست برای اسماعیلیان داشته باشد علاوه بر تضعیف سلجوقیان از لحاظ نظامی می توانست ضربه مهلکی را نیز به اقتصاد و تجارت سلجوقیان وارد نماید. زیرا یکی از شاهراههای مهم ایران در آن زمان که اکثر کاروانهای تجاری از آن عبور می نمودند همانا شاهراه ری به خراسان بود و در نتیجه گردکوه نیز که در جنب این شاهراه مهم در نزدیکی شهر دامغان واقع شده بود به اسماعیلیان امکان می داد که بتوانند به راحتی به اکثر راههای این منطقه تسلط داشته و از این راه قدرت اقتصادی و تجاری سلجوقیان که قسمت اعظم اقتصاد آنها متکی به تجارت کالاهایی بود که از شرق ایران به غرب برده می شد وارد نمایند. از طرف دیگر گزارشها حاکی از آن است که با تضعیف حکومت سلجوقی، قدرت اسماعیلیه رو به تزاید نهاد و در عمل امور دامغان و گردکوه به دست این فرقه افتاد و حتی برای کالاهای تجاری و محصولات کشاورزی نیز مالیات تعلق می گرفت.

و حتی به آنها اجازه داده شد تا از مسافران مبلغی به عنوان باج دریافت دارند. از خراج املاک که در ناحیت قومس بدیشان منسوب بود سه هزار دینار<sup>(۱)</sup> ادرار فرمود و در پای گردکوه بر سبیل بدرقه و باج ایشان را معین کرد تا اندک باجی از ابناء السبیل می گرفتند.<sup>(۲)</sup>

در زمان سلطان سنجر در سال ۵۲۸ هجری گردکوه توسط یکی از امرای او به نام امیر ارغش محاصره شده ولی با وجود موفقیت های زیادی که در امر محاصره بدست می آید و حتی خوارسار و ذخایر قلعه به اتمام می رسد و زمانی که

۱- در بعضی از تواریخ مانند زبدة التواریخ کاشانی این مبلغ چهار هزار دینار ذکر شده است.

- کاشانی. همان منبع. ص ۱۵۹.

۲- جوینی. همان منبع. ج ۳. ص ۲۱۳.

می خواستند اهالی تسلیم شده و از مقاومت در مقابل سپاهیان ارغش ناامید شده بودند با فرستادن هدایا و مبلغی به عنوان باج از تسلیم شدن قلعه به امیر ارغش خودداری می نمایند.<sup>(۱)</sup>

در اواخر حکومت سنجر و زمانی که سلجوقیان کاملاً تضعیف شده بودند فعالیت‌های اسماعیلیان دوچندان شده و بنا به تصریح ابن اسفندیار این فرقه با قدرت نهایی عجیبی سراسر کشور ایران به خصوص نواحی مرکزی ری و قومس را تحت سلطه و اقتدار خویش داشتند و حتی حکام بعضی ولایات ایران به خصوص قومس از پیروان این فرقه بودند. در سال ۵۳۷ هجری گردکوه و قلاع دیگر مهم قومس از جمله مهمربن و منصورکوه که در حوالی شهر دامغان قرار داشتند به محاصره یکی از حکام باوندی به نام اسپهبد رستم بن علاءالدوله معروف به شاه‌غازی قرار می‌گیرد. دلیل عمده آن به قتل رسیدن فرزند شاه‌غازی به نام «گرده بازو» توسط ملاحده بود. این شخص که در نزد سلطان سنجر بود در سرخس توسط دو تن از ملاحده به وسیله ضربات کارد به قتل می‌رسد. این امر موجب شد که شاه‌غازی تا آخر عمر کمر به دشمنی اسماعیلیان بربندد و ملک شاه‌غازی در رأس لشکری روی به خراسان نهاد و توانست قلاع عمده را تحت محاصره خود درآورد و محاصره مدت هشت ماه به طول انجامید و سرانجام موفق شد قلعه مهمربن و منصورکوه و همچنین تمامیت ولایت بسطام و دامغان را به تصرف خود درآورد.<sup>(۲)</sup> از این زمان به بعد در دامغان و نواحی اطراف آن بر اثر فعالیت‌های فرقه اسماعیلیه و همچنین جنگ و ستیز این فرقه با فرمانروایان آل‌باوند سبب آشفتنگی اوضاع و پریشانی خاطر مردم شده بود. بطوری که اسپهبد رستم بن علاءالدوله شخصی به نام سابق قزوینی را از طرف خود به فرمانروایی سمنان و دامغان و

۱- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری. الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران).

ترجمه از عباس خلیلی. چاپ فارسی، (بی‌جا، انتشارات علمی، بی‌تا). ج ۱۹، ص ۲۱۶.

۲- آملی، مولانا اولیاءالله. تاریخ رویان. به تصحیح منوچهر ستوده. (تهران، انتشارات بنیاد

فرهنگ ایران، ۱۳۴۸). ص ۱۳۱.

بسطام و یارگمند (بیارجمند) برگزید، سابق کار فرقه اسماعیلیه را که بر آن نواحی تسلط یافته بودند به جایی رساند که جرأت نداشتند از گردکوه دامغان پا بیرون نهند. پس از اینکه سلسله فاطمیان توسط صلاح‌الدین ایوبی شکست یافته و منقرض شد، در سال ۵۸۱ هجری صلاح‌الدین ایوبی پس از شکست سلسله فاطمیان از شام به موصل آمده و از اتابک محمد پهلوان ایلدگز که از جمله اتابکان آذربایجان بود جهت دفع ملاحظه استمداد می‌جوید و از اتابک استعجابت کرد که در مملکت بگذرد و قلاع ملاحظه لعنهم‌الله از در قزوین و بسطام و دامغان بردارد و به حصار بستاند و خراب کند و آن فاتحه ملک عراق خواست کردن،<sup>(۱)</sup> در این میان اتابک از نقشه‌ای که صلاح‌الدین در تصاحب مملکت او کشیده بود آگاه شده و در نتیجه به مقابله با او پرداخت و او را شکست داد، ولی نتوانست خود را از شر اسماعیلیان که در این زمان فعالیت آنها زیاد شده بود برهاند.

در سال ۶۰۶ هجری سلطان محمد خوارزمشاه سلسله باوندیه را منقرض و در نتیجه قومس جزء متصرفات او درآمد. در سال ۶۱۶ پس از حمله مغولان به ایران سلطان محمد خوارزمشاه پا به فرار گذاشته و به طرف ری عقب نشست و یم و سبتای (سوباتای) سرداران مغول به تعقیب سلطان پرداختند و سبتای به دامغان رسیده و عده‌ای از بزرگان این شهر از بیم جان به اسماعیلیان توسل جسته و پناه به گردکوه می‌برند و سایر افراد حاضر به تسلیم نشده و شب هنگام بین آنها و سپاهیان مغول بر در حصار شهر درگیری پیش آمده و عده‌ای از دو طرف کشته می‌شوند. ظاهراً در همین زمان یعنی حدود سال ۶۱۸ هجری اسماعیلیان از هرج و مرج و اغتشاشی که از حمله مغول بوجود آمده بود شهر دامغان و نواحی اطراف آن را به تصرف خود درمی‌آورند.<sup>(۲)</sup>

در این زمان قدرت اسماعیلیان به حدی رسیده بود که یکی از پسران سلطان

۱ - راوندی، محمد. راحة الصدور و آية السرور (در تاریخ آل سلجوق). به تصحیح محمد اقبال. به کوشش مجتبی مینوی. (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴). ص ۳۳۷.

۲ - هاجسن. همان منبع. ص ۴۵۷.

محمد خوارزمشاه یعنی رکن‌الدین غورسالجی (کوچکترین فرزند سلطان) پناه به گردکوه می‌آورد و در نتیجه مغولان قلعه را شش ماه تحت محاصره خود قرار دادند و سرانجام سلطان را به شیب آورده و هر چه تهدید نمودند پیش امیر لشکرزانو نزد، در نتیجه او با کسانش در سال ۶۱۹ به قتل رسیدند.<sup>(۱)</sup> پس از مرگ سلطان محمد خوارزمشاهی و به قدرت رسیدن سلطان جلال‌الدین مینکبرنی اسماعیلیان یکی از ملازمان سلطان یعنی اورخان را به قتل رسانده و همچنین شرف‌الملک را نیز تهدید به قتل نمودند. در نتیجه سلطان جلال‌الدین در صدد برآمد اسماعیلیان را که تا آن زمان دامغان در دست ایشان بود پس بگیرد ولی سرانجام سلطان تصمیم می‌گیرد طبق شرایطی با آنها سازش نماید. آن شرایط عبارت بود از اینکه دست از بلاد ایشان کوتاه کنند و دیگر اینکه ایشان که از زمان مغولان بر دامغان مستولی شده بودند و سلطان مطالبت می‌کرد که بازگردانند فی‌الجمله چنان مقرر کردند که دامغان همچنان در دست ایشان باشد به شرطی که هر سال سی هزار دینار حمل خزانة سلطان کنند و توقیعی نیز در این باب نبشتند.<sup>(۲)</sup> مدتی پس از این جریان جلال‌الدین مینکبرنی از برادرش غیاث‌الدین خشمگین شد اما به وساطت اسماعیلیان، غیاث‌الدین را بخشود.

غیاث‌الدین به برادر اعتماد نکرد و با کمک اسماعیلیان فرار کرد، از این رو آتش جنگ میان جلال‌الدین و اسماعیلیان روشن شد، بعداً اسماعیلیان فقط نیمی از خراج دامغان را پرداختند، جلال‌الدین دبیر و منشی خود نسوی را به الموت فرستاد و با تهدید، تمام خراج دامغان را خواستار شد ولی از مذاکراتش نتیجه‌ای نگرفته و سرانجام اسماعیلیان در سال ۶۲۵ دامغان را متصرف شدند. با کشته شدن سلطان جلال‌الدین در سال ۶۲۸، اسماعیلیان بیش از پیش قدرت

۱- مستوفی، حمدالله. تاریخ‌گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. چاپ سوم. (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴). ص ۴۹۵.

۲- نسوی، شهاب‌الدین محمد. سیرت جلال‌الدین مینکبرنی. به اهتمام مجتبی مینوی. (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴). ص ۱۶۴.

گرفتند. بطوری که در سال ۶۴۲ هجری به علت سختگیری‌های محصلان مالیاتی شرف‌الدین خوارزمی که در دامغان برای بدست آوردن مالیات بیشتر زنان و مردان را به سینه و پای می‌آویختند، مردم به اجبار به ملاحده توسل جستند و شهر بدیشان دادند. ملاحده نیز به دامغان آمدند، جمعی را بکشتند و اکثر آنان را به گردکوه بردند و آب بر حصار بستند و باره آن را با خاک یکسان کردند و غله کشتند و همچنین دبه و خانه‌ها را ویران کردند.<sup>(۱)</sup>

### لشکرکشی مغولان به ایران جهت دفع ملاحده و چگونگی تسخیر قلاع آنان

مغولان که کاملاً به اوضاع مسلمین در این زمان که در حال نفاق به سر می‌بردند واقف بودند، در نتیجه درصدد برآمدند که اسماعیلیه و بنی‌عباس را از میان بردارند و آخرین ممالک اسلامی و قسمت غربی آسیا را نیز تسخیر نمایند، در نتیجه یکی از هدفهای نخستین آنها سرکوبی اسماعیلیه بود، زیرا آنها احساس می‌کردند که اسماعیلیان به عنوان سدی هستند که جلوی قدرت مطلقه آنها را گرفته و در نتیجه آنها نمی‌توانند امپراتوری مستقلی را با وجود آنها در ایران و سایر سرزمین‌ها بوجود آورند. از طرف دیگر کینه‌ای که مسلمین و علمای اسلام نسبت به طایفه اسماعیلیه و نفوذی که علماء مسلمانان در دستگاه مغول به هم رسانده بودند که نمونه آن را می‌توانیم سفر قاضی شمس‌الدین فزونی را در چند نوبت به دربار منگوقاآن اشاره نماییم<sup>(۲)</sup>، باعث شد که نظرخان مغول متوجه قلع و قمع آنان گردد تا از یک سوی این خار از سر راه حکومت بلامنازع مغول برداشته شود و از سوی دیگر مردم بلاد و قصبات و قراء ایران از تاخت و تاز فدائیان بیاسایند. بنابراین منگوقاآن تصمیم گرفت که لشکری فراوان به ایران روانه دارد تا از یک طرف شرّ ملاحده اسماعیلی را

۱- جوینی، همان منبع، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲- سراج منهاج، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ اول، (تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ج ۲، ص ۱۸۱.

دفع کنند و از طرفی دیگر خلیفه بغداد را از میان برداشته راه تسخیر ممالک شام و مصر را باز نمایند<sup>(۱)</sup>. مقارن همین احوال وقتی قدرت منگوقاآن تثبیت شد، در سال ۶۵۴ کیتوبوقا (کت بوقانین) را جهت دفع و شتر ملاحده نامزد کرد، کت بوقا امیری صاحب رأی و تدبیر بود، هر جا قلعه و حصاری بود بفرمود تا گرد برگرد آن حصار دیگر و خندق ساختند و لشکر گران در آنجا می‌نشانند تا بدین تدبیر به اندک زمان تمامت قلاع ملاحده را فتح نمود مگر قلعه گردکوه و تون و قاین و الموت که بماند و آن را لشکر حصار می‌دادند.<sup>(۲)</sup>

کیتوبوقا دستور داد تا در اطراف گردکوه خندقی کنند و جمعی از لشکریان تاتار را آنجا گذاشته خود به تسخیر قلاع رودبار و طارم شتافت.

### محاصره قلعه گردکوه توسط هلاکو و چگونگی انقراض جنبش اسماعیلیه

منکوقاآن در سال ۶۴۸ هجری برادرش هلاکو خان را مأمور دفع فرقه اسماعیلیه و تسخیر قلاع باقیمانده در دست اسماعیلیان کرد. وی با لشکری به فرماندهی کیتوبوقانویان (کیوبوقا) در اوایل سال ۶۵۱ هجری به قهستان حمله کرد که در این حمله یکی دیگر از سرداران هلاکو یعنی کوکا ایلکای نیز او را مساعدت می‌نمود. پس از گرفتن تعدادی از قلاع در این ناحیه مانند تون و قاین با عده‌ای از سپاهیان به پای قلعه گردکوه در نزدیکی دامغان رسید و دستور داد تا اطراف قلعه و پشت سر سپاهیان خندقی گود حفر کنند و همچنین دیوار بلند و استواری را برپا نمودند تا لشکر بتواند در پشت آن دیوار قرار بگیرد و پیرامون آن دیوار نیز خندق دیگری حفر نمودند، در همین زمان یعنی سال ۶۵۲ هجری قلعه مه‌رین و کمالی توسط کیتوبوقا

۱- اقبال، عباس. تاریخ مفصل ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه. به کوشش محمد دبیرسیاقی. (بی‌جا، انتشارات خیام، بی‌تا). ص ۴۸۴.

۲- مرعشی، ظهیرالدین. تاریخ طبرستان و مازندران و رویان. تصحیح عباس شایان. (تهران، ۱۳۲۳ش). ص ۳۳.

فتح می‌شود در حالی که هنوز قلعه گردکوه در محاصره سپاهیان مغول بود. مقارن این احوال محاصره‌شدگان گردکوه به علاءالدین محمد پادشاه ملاحظه خبر دادند که در قلعه، وبا شیوع یافته و به سبب هلاکت افراد نزدیک است که قلعه از دست برود. علاءالدین محمد نیز مبارزالدین علی توران و شجاع‌الدین حسن سرابانی را با صد و ده مرد مجاهد سپاهی نامدار به مساعدت اهالی گردکوه فرستاد با هر یک دو من حنا و سه من نمک، چه در قلعه نمک نمانده بود.

در این موقع آب در گردکوه چنان نایاب شده بود که تنی چند از مبتلایان به وبا آبی را که حنای پای دختر یکی از بزرگان فرقه را در شب عروسی با آن شسته بودند خوردند و بر اثر حنا سالم شدند، بدین تجربه مقداری حنا جهت دفع بیماری طلبیده همه به کار بردند و اغلب شفا یافتند<sup>(۱)</sup>.

علاوه بر محاصره گردکوه توسط سپاهیان هلاکو، خان مغول دستور داده بود تا امرا و سلاطین ولایات دیگر نیز به نوبت به محاصره این قلعه پردازند، ظاهراً در پیش گرفتن این سیاست توسط هلاکو بدین جهت بود که قلعه گردکوه بواسطه استحکام و برج و باروی محکم با حمله نظامی قابل تسخیر نبود، در نتیجه هلاکو می‌خواست با طولانی نمودن مدت محاصره قلعه‌نشینان را از جهت آذوقه و مایحتاج در تنگنا قرار داده و بدین وسیله آنها را وادار به تسلیم نماید، به دنبال این سیاست شمس‌الملک اردشیر باوند ملک مازندران و استندار شهر اکیم گاوپاره حاکم و فرمانروای رویان داوطلب می‌شوند. در نتیجه به محاصره قلعه گردکوه می‌پردازند. محاصره تا فصل بهار به طول انجامیده، در نتیجه ملوک مازندران و رویان به هوای دیدار از دیار خود و همچنین به تحریک اشعاری که توسط قطب رویانی به لهجه طبری سروده می‌شود، شهریاران دست از محاصره کشیده و به اوطان خود باز می‌گردند. در نتیجه هلاکو خان موفق به فتح قلعه گردکوه نشد ولی توانست بعد از یک رشته جنگ‌های متوالی در سال ۶۵۴ هجری خورشید پادشاه

۱- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله. جامع‌التواریخ. به کوشش بهمن کریمی. (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۸). ج. ۲. ص ۶۹۰.

اسماعیلیان را که در قلعه میمون دژ بود و ادار به تسلیم نماید و قلعه الموت را نیز تصرف نمود. می توانیم بگوییم که دو عامل در شکست و انقراض اسماعیلیان نقش زیادی ایفا نمود.

۱- کوچکی و بی تجربگی رکن الدین خورشاه که نمی توانست خود را با شرایط و اوضاع زمان وفق دهد.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی نیز با تحریک و تشویق بزرگان اسماعیلی به تسلیم، به علت طول اقامتش در قلاع اسماعیلی و نفوذی که در میان آنها داشت نقش بسیار زیادی را ایفا نمود و خود در این باب گفته است:

سال عرب چو ششصد و پنجاه و چار شد یکشنبه اول مه ذی القعدة، بامداد خورشاه پادشاه اسماعیلیان از تخت برخاست پیش تخت هلاکو بایستاد<sup>(۱)</sup> لشکریان مغول پس از تسلیم شدن خورشاه همه بستگان و خویشان او را که میان ابهر و قزوین می زیستند از کودک تا مرد کهنسال کشتند، اما مدافعین قلعه لمبسر تا یکسال و مدافعین قلعه گردکوه به روایتی تا بیست سال توانستند که به مقاومت خود ادامه دهند. خورشاه نیز پس از تسلیم شدن هنگامی که برای وادار کردن مدافعین قلعه گردکوه به تسلیم به طرف دامغان می آمد به دست چند نفر از مغولان که همراهش بودند کشته شد.

### سقوط گردکوه و پایان فعالیت اسماعیلیان در قوس

قلعه گردکوه با توجه به تسلیم قلاع دیگر در حمله هلاکو به ایران توانست از زمان محاصره آن در سال ۶۵۱ هجری توسط کت بوقا (کیتوبوقانویان) تا ۱۸ سال بعد یعنی تا زمان اباقاخان به مقاومت خود ادامه دهد. ولی در ربیع الاول سال ۶۷۰ هجری قلعه نشینان دیگر نتوانستند به مقاومت خود ادامه دهند و از قلعه پایین آمده

و آن را تسلیم نمودند.<sup>(۱)</sup> در همین سال حرکت‌هایی نیز از طرف اسماعیلیان در قلعه الموت به گوش می‌رسد، بطوری که جمعی از ملاحده با پسر خورشاه متفق شدند و او را «نودولت» نام نهادند و بر قلعه الموت چیره شدند و فتنه ایشان بالا گرفت. اباقاخان جهت رفع آنها لشکر به الموت فرستاد و دستور داد تا قلعه را به کلی خراب نموده و اسماعیلیان نیز بعد از آن تار و مار و پراکنده شدند.<sup>(۲)</sup>

ظاهراً در گردکوه اسماعیلیان به دستورهای رکن‌الدین خورشاه عمل نمی‌کردند و توانستند امور قلعه را همچنان در دست خویش نگاهدارند و تا سالیان بعد مغولان قادر به فتح آن نگشتند.



۱ - همان منبع. ص ۷۶۶.

۲ - مستوفی. همان منبع. ص ۵۹۲.